

99- ناسیونالیسم (Nationalisme)

از واژه ناسیون به معنای ملت مشتق است و مفهوم ملی گری متعصب خصم سایر ملل را می‌رساند و نباید آن را با میهن پرستی و دفاع از حق حاکمیت ملی اشتباه کرد. در این مفهوم ناسیونالیسم یکی از اصول ایدئولوژی و سیاست بورژوازیست. تظاهر آن برتر شمردن و والا دانستن همه خصائل و ویژگی های ملت خود و خوار دانستن و به سخره گرفتن و دشمن انگاشتن سایر ملل هاست.

ناسیونالیسم که به خصومت بین خلق ها دامن می‌زند در جریان پیدایش ملت در جامعه بورژوازی پدید شد و وابسته به رشد سرمایه داریست. این ایدئولوژی و سیاست در دوران اعتدالی سرمایه داری و مبارزه علیه فنودالیسم نقش مترقی بازی کرده و در ایجاد آگاهی ملی و تشکیل دولت ملی موثر بوده است. ناسیونالیسم که بیانگر مناسبات بین ملت ها در دوران سرمایه داریست به دو شکل تظاهر می‌کند: اول نزد ملت حاکم به شکل شوینیسم ملت بزرگ که مظاهر آن تفاخر و برتر دانستن خود و لگدمال کردن حقوق و منافع دیگران و تمایل به تحلیل بردن دیگران در خود است. دوم نزد ملت محکوم به شکل ناسیونالیسم محلی که تظاهر آن عدم اعتماد به دیگران، در خود فرو رفتن ملی و تمایل به انزوا و جدایی است.

مبلغین بورژوازی و رفرمیست ها با سفسطه پیرامون «منافع عمومی ملت» و تحریک ناسیونالیسم با اشاعه تعصبات ملی و احساسات برتری جویانه یا انزوا طلبانه و کینه توزانه سعی می‌کنند آگاهی طبقاتی زحمتکشان را تخدیر کنند، در نهضت کارگری جدایی بیفکنند و جنگ های استعماری و استیلاگرانه را توجیه کنند. ناسیونالیسم با مصالح زحمتکشان و با منافع واقعی ملی سازگار نیست.

برخورد کمونیست ها با ناسیونالیسم برخوردار تاریخی، مشخص و منطقی است. مارکسیست - لنینیست ها ناسیونالیسم ملت حاکم را که بر سلطه يك ملت بر ملت دیگر صحه می‌گذارد قاطعانه طرد می‌کنند و آن را ارتجاعی می‌شمرند و از ناسیونالیسم ملت اسیر به آن معنا که دارای محتوی ضد امپریالیستی، دارای مضمون خلقی، دموکراتیک و مترقی است بدان معنا که خواستار آزادی و حاکمیت و رشد ملی مستقلانه است حمایت می‌کنند. به عبارت دیگر در عصر امپریالیسم و نبردهای ضد استعماری در مرحله معینی از رشد و نضج نهضت آزادیبخش ملی کمونیست ها از نظر تاریخی موجه می‌شمرند و وظیفه خود می‌دانند که از آن جنبه از ناسیونالیسم ملت اسیر و محکوم که علیه امپریالیسم متوجه است پشتیبانی کنند زیرا که در این مرحله مشخص ناسیونالیسم دارای محتوی دموکراتیک عمومی، دارای ماهیت ضد امپریالیستی و هدف آن کسب استقلال سیاسی و اقتصادیست.

منافع استثمارگران و مرتجعین همین ملل به سوی آشتی و اتفاق با امپریالیست ها متوجه است که می‌کوشند سرانجام ناسیونالیسم را در همان کوره راه خدمت به سرمایه داری و استثمار زحمتکشان خودی بیاندازند. کمونیست ها با این جنبه ناسیونالیسم مبارزه می‌کنند. در جامعه سوسیالیستی هنگامی که برابری واقعی حقوق بین ملل برقرار شود زمینه های اجتماعی و اقتصادی ناسیونالیسم نیز از بین می‌رود، اگر چه مظاهری از آن به صورت بقایای نظام کهنه سرمایه داری در آگاهی و رفتار برخی افراد باقی می‌ماند زیرا که سحر ناسیونالیسم سخت جان و دیرپاست.

مارکسیسم - لنینیسم در برابر ناسیونالیسم، اصل انترناسیونالیسم پرولتری را قرار می‌دهد. هدف غایی زحمتکشان یعنی الغای استثمار و ایجاد جامعه کمونیستی تنها از راه اتحاد زحمتکشان همه ملل و اجرای سیاست و ایدئولوژی انترناسیونالیسم پرولتری امکان پذیر است. در حال حاضر همان طور که در سند اصلی کنفرانس جهانی احزاب برادر گفته می‌شود:

شود:

«امپریالیسم با تشویق ناسیونالیسم ارتجاعی در کشورهای رشد یابنده، اصطکاک ها ایجاد می کند و بین آن ها نفاق می افکند و به شدت می کوشد بیش از پیش لبه این ناسیونالیسم را علیه سوسیالیسم و کمونیسم متوجه کند و از این راه نیروهای ملی و مترقی و انقلابیون را در این کشورها منشعب و پراکنده کند و می کوشد مبارزان میهن پرست را از بهترین دوستان خود یعنی از کشورهای سوسیالیستی و جنبش انقلابی کارگری در کشورهای سرمایه داری جدا و منفرد کند».

ناسیونالیسم شکل اندیویدوآلیسم و خود پرستی جمعی متعلق به بورژوازی و خرده بورژوازی است، انباشته از غرور بیجاست بخود و نفرت بی خردانه نسبت به دیگرانست. انترناسیونالیسم بر روحیه کلکتیویسم، پیوند و همبستگی پرولتاریا متکی است و حفظ منافع ملت را در چهار چوب منافع ملل دیگر در نظر می گیرد. کمونیست ها در عین انترناسیونالیست بودن میهن پرستان واقعی هستند. آن ها به خلق کشور خود، به میهن خود، به افتخارات واقعی آن در فرهنگ و علم و هنر عشق می ورزند. تمام زندگی و مبارزه آن ها وقف سعادت، رفاه و ترقی مادی و معنوی مردم زحمتکش میهن شانست. میهن پرستی کمونیست ها تا پای خرد و به قیمت خون ثابت شده است. این میهن پرستی از ناسیونالیسم از کین نسبت به ملل دیگر، از غرور درباره زورگویی ها و کشورگشایی های گذشته ملت خود بیگانه است. کمونیست ها خواستار تامین حق حاکمیت خلق های داخل میهن خود و مدافع تمامیت و استقلال کشور خود هستند. آن ها مبلغ پرشور میهن پرستی و بشر دوستی راستین هستند.

98- نو استعمار (Neocolonialisme)

در دوران تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم، در مقابل نهضت جوشان رهایی بخش ملی و مبارزه پرشور استقلال طلبی در شرایط ایجاد و تحکیم اردوگاه سوسیالیستی و نفوذ روز افزون اندیشه های سوسیالیسم در سراسر جهان در حالی که سوسیالیسم به عامل تعیین کننده در جهان تبدیل می شود دیگر برای امپریالیست ها امکان ندارد که مثل گذشته سرزمین های غیر استعمار کنند، یعنی سیادت مطلق و آشکار سیاسی و اقتصادی و نظامی خود را بر آن ها مستقر سازند. امپریالیست ها برای اجرای نقشه های سوق الجیشی سیادت بر جهان و حفظ و بسط نفوذ سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک خود ناچار به شیوه های دیگری عمل می کنند، اسلوب های تازه ای به کار می برند تا به مقاصد خود دست یابن. این مقاصد ماهیتاً استعماری هستند ولی شیوه های نیل به آن جدید است و با استعمار کلاسیک در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم تفاوت دارد. از این جهت هم آن را استعمار نو می خوانند. در عین حال توسل امپریالیسم به سیاست نو استعماری نشانه محکومیت و شکست سیاسی استعماری امپریالیسم و ناشی از خصلت عمومی امپریالیسم جهانی است. این شیوه های نو و اسالیست تازه امپریالیست ها چیست؟ عمده ترین آن ها فهرست وار از این قرار است:

- 1- حاکم کردن گروه های محلی که به حالات مختلف و در درجات گوناگون از سیاست امپریالیست ها پیروی می کنند با توسل به توطئه، کودتا، ترور و نظایر آن.
- 2- در دست گرفتن اهرم های اساسی در صنعت، تجارت و کشاورزی به وسیله سرمایه گذاری های مستقیم و مختلط، تسلط از راه صدور سرمایه، دادن قرضه، سیاست به اصطلاح کمک و همچنین فشار اقتصادی و تطمیع محافل حاکمه.
- 3- تحصیل بازرگانی خارجی غیر مساوی با مبادله نابرابر که ماهیتاً مانع رشد اقتصادی شده کشور را در حالت بازار فروش محصولات ساخته شده به قیمت انحصاری و تهیه مواد خام ارزان قیمت نگاه می دارد.

- 4- تشکیل بانک ها و کنسرن ها و دیگر موسسات اقتصادی که دولتی را در داخل دولت می شوند و نبض اقتصادی کشور را در دست می گیرند نظیر کنسرسيوم بين المللي نفت و بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران که در عین حال نمونه ای از استعمار نوین جمعی چندین کشور امپریالیستی هستند.
- 5- تحصیل قراردادهای نامساوی و با شرایط سنگین و اسارت بار اعم از سیاسی، نظامی و اقتصادی
- 6- کشاندن به پیمان های نظامی دو جانبه یا منطقه ای نظیر پیمان سنتو و قرارداد دو جانبه ایران و آمریکا
- 7- استفاده از موسسات به اصطلاح فرهنگی و مطبوعاتی و خیریه و تعاون و نظیر آن ها برای دسته بندی ها و سوء استفاده سیاسی در گروه های هیئت حاکمه از يك سو و برای نفوذ ایدئولوژیک در جامعه و اشاعه نظریات تخطئه کننده دموکراسی و استقلال از سوي دیگر
- 8- کوشش در راه جلب بورژوازی ملی و ذي نفع ساختن آن در سرمایه گذاری های مشترك و جلب برخی قشرهای دیگر به منظور بسط تکیه گاه اجتماعی خود
- 9- استفاده از نفاق و دو دستگی و ایجاد برخوردهای مصنوعی و تفرقه افکنی بین نیروهای رهایی بخش ملی و مترقی
- 10- استفاده از آنتی کمونیسم به اشکال گوناگون راست و چپ آن
- درباره اسلوب های امپریالیسم برای اسارت کشورهای رشد یابنده در سند اساسی کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری (1969) چنین گفته می شود.
- «در مبارزه علیه جنبش آزادیبخش ملی، امپریالیسم از يك سو با سرسختی از بازمانده های استعمار دفاع می کند و از سوي دیگر کوشاست با شیوه های نو استعماری راه ترقی اقتصادی و اجتماعی را بر کشورهای رشد یابنده، بر کشورهای ملی حاکمیت می کسب کرده اند ببندد. بدین منظور از محافل ارتجاعی حمایت می کند از لغو نظام های اجتماعی عقب مانده جلو می گیرد و می کوشد بر سر راه رشد به سوي سوسیالیسم یا راه مترقی غیر سرمایه داری که دور نمای سوسیالیستی می گشاید ایجاد موانع و دشواری کند.
- امپریالیست ها بر این کشورها قراردادهای اقتصادی و پیمان های نظامی - سیاسی که ناقض حاکمیت آنهاست تحمیل می نمایند، از طریق صدور سرمایه، بازرگانی نامتعادل، بازی قیمت ها و کورس ارزها، وام ها، از طریق اشکال گوناگون به اصطلاح کمک و اعمال فشار از جانب سازمان های مالی بین المللی، این کشورها را استثمار می کنند.
- با توسل به این شیوه ها و نظایر آن کشورهای بزرگ امپریالیستی بسیاری ممالک دیگر را به ویژه در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین وابسته به خود نگاه می دارند، اگرچه در آن ها حکومت های محلی، ارتش، دولت و مجلس محلی وجود دارد و در ظاهر نوعی استقلال سیاسی صوری حفظ می شود. در به کار بردن این اشکال نفوذ و سلطه، به ویژه ایالات متحده امریکاست که به علت قدرت اقتصادی و سیاسی خود مقام اول را حائز است. امپریالیسم امریکا امروز استعمارگر عمده بین المللی خلق هاست. سه چهارم کلیه سودهای ناشی از صدور سرمایه های انحصاری به همه کشورهای سرمایه داری به جیب شرکت های امریکایی می رود. امپریالیسم امریکا به میراث خوار عمده سیستم مستعمراتی امپریالیستی بدل شده است. در عین حال ایالات متحده ژاندارم بین المللی معاصر است، زیرا که نقش قاطع و رهبری کننده را در مقابل جنبش های مترقی و استقلال جو به عهده دارد و مرکز اساسی استعمار جدید است.
- در این شرایط روشن است که مبارزه علیه استعمار با مبارزه علیه استعمار کلاسیک به پایان نمی رسد. استقلال سیاسی با اینکه گامی به جلو است ولی اگر تحکیم نشود با استقلال اقتصادی توأم نباشد به هیچ وجه برای جوامع گویی به نیاز جامعه و خواست مردم کافی نیست. به همین جهت پیکار برای تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی و از بین بردن

هرگونه وابستگی به امپریالیسم باید همچنان ادامه یابد. هدف مبارزان در این پیکار باید روشن و صریح متوجه امپریالیسم جهانی و انحصارات امپریالیستی و شیوه های استعمار باشد و دوست و متحد یعنی کشورهای سوسیالیستی و نهضت کارگری کشورهای پیش پا افتاده سرمایه داری باید به درستی تمیز داده شود. این مبارزه ایست که در عصر ما در وسعت و در عمق بسط می یابد و پس از حل مسائل سیاسی متدرجاً به مسائل اقتصادی و اجتماعی حاد می پردازد و ریشه ای و پی گیرتر می شود.